

پیش‌ها و پانچ‌ها

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصوب‌ها شیخ محمد صالح المنجد حفظه الله تعالى



موضوع:

۱. عقاید؛ شناخت خلفاء خداوند؛ مهدی؛ منصور و نهضت زمینه‌سازی برای ظهور مهدی
۲. عقاید؛ شناخت خلفاء خداوند؛ مهدی؛ نشانه‌های ظهور مهدی و فتنه‌های آخر الزمان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پرسش

نویسنده: جمعی از جوانان دوستدار حضرت مهدی تاریخ: ۱۳۹۳/۱۱/۱۳

می‌خواستیم نظر جناب منصور را درباره‌ی این حدیث بدانیم:

امیر المؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مردی از ماوراء النهر قیام می‌کند که به او <حارث بن حراثت> گفته می‌شود، پیشرو لشکریان او مردی است که به او <منصور> گفته می‌شود و زمینه‌ی حکومت را برای آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم فراهم می‌کند، همچنانکه قریش زمینه‌ی حکومت را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فراهم کردند. بر هر مؤمنی واجب است که او را یاری دهد» (عقد الدرر، ص ۱۳۰).

همچنین، می‌خواستیم نظر ایشان را درباره‌ی این حدیث بدانیم:

میان مزیح (بهرام) و زحل (کیوان) هر دو سال یک بار مقارنه رخ می‌دهد. امام علی علیه السلام، حرکت نیروهای خراسانی و شعیب بن صالح از سمرقند به سوی عراق را در پی مقارنه‌ی کامل این دو ستاره (۱) در سال پیش از قیام امام مهدی علیه السلام می‌داند و می‌فرماید:

«آگاه باشید، شما پس از مدتی، زمانی کوتاه خواهید داشت که در آن، گوشه‌ای از گفتارهای من را خواهید دانست و درستی آن‌ها برای شما آشکار خواهد شد، هنگام طلوع بهرام و کیوان با اقتران دقیق (۱). در این هنگام، لرزش‌ها و زلزله‌های پیاپی رخ می‌دهند و پرچم‌هایی از ساحل جیحون به سوی بیابان بابل روی می‌آورند» (مشارق أنوار الیقین، ص ۲۶۶ خطبه‌ی تَطَنجِيَّة).

۱. از دیدگاه منجمین قدیم، اقتران دقیق دو ستاره آن است که در یک برج، به یک درجه و دقیقه جمع شوند و به تعبیر منجمین جدید، فاصله‌ی آن‌ها، در نگاه ناظر زمینی، کمتر از پنج درجه‌ی نجومی باشد.

خبر حاکی از خروج مردی از فرارود - یعنی فرا سوی رود جیحون در خراسان بزرگ - که به او «منصور» گفته می‌شود در پیش روی مردی که به او «حارث بن حَزَّاث» گفته می‌شود به منظور زمینه‌سازی برای حکومت آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم، خبر واحدی است که ابو داوود در سنن خود^۱ روایت کرده و یوسف بن یحیی گفته است که علاوه بر او، بیهقی و نسائی در سنن خود و شیخ ابو محمد در کتاب مصابیح نیز آن را روایت کرده‌اند^۲ و مغربی درباره‌ی آن گفته است: «صَحِيحٌ أَوْ حَسَنٌ بَلَا شَكٍّ وَلَا رَيْبَةٍ»^۳؛ «بدون هیچ شک و تردیدی، صحیح یا حسن است» و برخی نیز آن را ضعیف شمرده‌اند، ولی در نسخه‌های آن اختلاف وجود دارد؛ زیرا ظاهر از نسخه‌ی مطبوع این است که «منصور» پیشرو لشکر «حارث بن حَزَّاث» است، در حالی که این چیز غریبی است؛ چراکه هیچ شاهده‌ی برای آن در روایتی دیگر وجود ندارد. وانگهی در سایر نسخه‌ها، «حارث بن حَزَّاث» نیامده، بلکه آمده است: «الْحَارِثُ، حَزَّاثٌ عَلَى مُقَدَّمَتِهِ، رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ مَنْصُورٌ»^۴؛ «حارث، حَزَّاث پیشرو لشکر اوست، مردی است که به او منصور گفته می‌شود» و عظیم‌آبادی گفته که در اکثر نسخه‌ها این گونه آمده و همین معتبر است^۵ و این - چنانکه پیداست - تفاوت دارد و می‌تواند بر یکی بودن منصور و حارث حمل شود؛ چنانکه سفارینی گفته است: «هَذَا الرَّجُلُ يُحْتَمَلُ أَنْ يَكُونَ هُوَ الْهَاشِمِيُّ الْآتِي ذِكْرُهُ وَيُلَقَّبُ بِالْحَارِثِ كَمَا يُلَقَّبُ الْمَهْدِيُّ بِالْجَابِرِ»^۶؛ «محتمل است که این مرد همان هاشمی باشد که ذکرش می‌آید و لقبش حارث است، همان طور که لقب مهدی جابر است» و آنچه این احتمال را تقویت می‌کند آن است که از این «حارث» هیچ یادی در روایات دیگر نیست، بلکه در آن‌ها تنها از «منصور» یاد شده است، در حالی که اگر «منصور» پیشرو لشکر «حارث» بود، «حارث» از «منصور» به یاد کردن سزاوارتر بود؛ چراکه امیر و رهبر او بود؛ مگر اینکه مراد از «حارث» همان مهدی باشد؛ زیرا او تنها کسی است که در روایات دیگر، بیش از منصور از او یاد شده است و چیزی که بر این دلالت می‌کند روایت ابن حیون (د. ۳۶۳ق) از طریق عبد الرزاق، از علی، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است که فرمود: «يَقُومُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي، عَلَى مُقَدَّمَتِهِ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ الْمَنْصُورُ، يُوْطَى لَهُ - أَوْ قَالَ: يُمْكَنُ لَهُ - وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ نُصْرَتُهُ - أَوْ قَالَ: إِجَابَتُهُ»^۷؛ «مردی

۱. سنن أبي داود، ج ۴، ص ۱۰۸

۲. عقد الدرر في أخبار المنتظر للمقدسي، ص ۱۹۸

۳. معجم أحاديث الإمام المهدي للكوراني، ج ۱، ص ۳۹۶

۴. عون المعبود للعظيم آبادي، ج ۱۱، ص ۲۵۸

۵. لوامع الأنوار البهية للسفاريني، ج ۲، ص ۸۰

۶. شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار لابن حَيون، ج ۳، ص ۳۵۹

از فرزندانم قیام می‌کند، پیشرو لشکر او مردی است که به او منصور گفته می‌شود، برای او زمینه‌سازی می‌کند - یا فرمود: برای او تمکن ایجاد می‌کند- بر هر مؤمنی واجب است که او را یاری دهد - یا فرمود: اجابت کند؛ زیرا شکی نیست که این همان خبر ابو داوود است، جز اینکه از طریقی دیگر روایت شده و در آن ذکری از حارث نیامده و ظاهر در این است که منصور پیشرو لشکر مهدی است و پیشرو لشکر کسی دیگر نیست. بر این اساس، «حارث» -هرگاه اصل ورود آن ثابت باشد و تصحیفی در آن صورت نگرفته باشد- از القاب امام مهدی علیه السلام است که پیش از ظهور خود، در فرارود خواهد بود و منصور خراسانی او را همراهی خواهد کرد؛ چنانکه در برخی روایات، با اشاره به پرچم‌های سیاه خراسانی آمده است: «فَإِنَّ فِيهَا خَلِيفَةَ اللَّهِ الْمَهْدِيِّ»^۱؛ «هرآینه خلیفه‌ی خداوند مهدی در میان آن‌هاست» و در روایتی دیگر آمده است: «فَإِنَّ الْمَهْدِيَّ وَالنَّصْرَ مَعَهُمْ»^۲؛ «هرآینه مهدی و نصر به همراه آنان است»؛ خصوصاً با توجه به اینکه بعید نیست که «نصر» تصحیف «منصور» باشد و در اصل روایت آمده باشد: «فَإِنَّ الْمَهْدِيَّ وَالْمَنْصُورَ مَعَهُمْ»؛ «هرآینه مهدی و منصور به همراه آنان هستند»؛ چنانکه روایت شده است: «مِنَّا الْمَهْدِيُّ وَالْمَنْصُورُ»^۳؛ «مهدی و منصور از ما هستند» و این معنای خبر ابو داوود را آشکار می‌کند و می‌تواند از آن باب باشد که روایت شده است: «مِنَ الْمَغْرِبِ يَأْتِيهِمْ وَأَصْلُهُ مِنَ الْمَشْرِقِ وَهَذَاكَ يَسْتَوِي قِيَامُهُ وَيَتِمُّ أَمْرُهُ»^۴؛ «(مهدی) از مغرب قیام می‌کند، ولی اصلش از مشرق است و آنجا قیامش شکل می‌گیرد و کارش سامان می‌یابد».

به هر حال، اخبار حاکی از خروج مردی از خراسان بزرگ با پرچم‌های سیاه که به او «منصور» گفته می‌شود و به سوی مهدی دعوت می‌کند و زمینه‌ی حکومت او را فراهم می‌سازد، محدود به این یک خبر نیست، ولی منصور هاشمی خراسانی، با آنکه از خراسان بزرگ با پرچم‌های سیاه خارج شده است و به سوی مهدی دعوت می‌کند و زمینه‌ی حکومت او را فراهم می‌سازد، مدعی نیست که همان مرد موعود است، و اگر باشد، نیازی به چنین ادعایی ندارد؛ چراکه نهضت او نهضتی وهم‌آلود و ساختگی نیست تا بر چنین ادعاهایی متکی باشد، بلکه نهضتی متکی بر حقایق عینی و محسوس است؛ چنانکه خروج او از خراسان بزرگ، حقیقتی عینی و محسوس است و پرچم‌های سیاه او، حقیقتی عینی و محسوس است و دعوت او به سوی مهدی و زمینه‌سازی‌اش برای حکومت آن حضرت، حقیقتی عینی و محسوس است و کتاب بزرگ او

۱. الفتن لابن حماد، ج ۱، ص ۳۱۱؛ مسند أحمد، ج ۳۷، ص ۷۰؛ البدء والتاریخ للمقدسی، ج ۲، ص ۱۷۴؛ المستدرک علی الصحیحین للحاکم، ج ۴، ص ۵۴۷؛ السنن الواردة فی الفتن للدانی، ج ۵، ص ۳۲؛ دلائل النبوة للبیهقی، ج ۶، ص ۵۱۶
 ۲. الملاحم لابن المنادی، ص ۴۴
 ۳. برای این مضمون، بنگرید به: الفتن لابن حماد، ج ۱، ص ۹۶؛ مصنف ابن اَبی شیبَة، ج ۷، ص ۵۱۳؛ فضائل الصحابة لأحمد بن حنبل، ج ۲، ص ۹۶۶؛ أنساب الأشراف للبلاذري، ج ۴، ص ۴۷؛ المستدرک علی الصحیحین للحاکم، ج ۴، ص ۵۵۹؛ دلائل النبوة للبیهقی، ج ۶، ص ۵۱۴؛ تاریخ بغداد للخطیب البغدادي، ج ۹، ص ۴۰۷.
 ۴. شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار لابن حیون، ج ۳، ص ۳۶۴



«بازگشت به اسلام»، مهندسی فرهنگی و ایدئولوژیک برای انقلاب جهانی است. بنابراین، چه کوتاه‌فکرند کسانی که می‌خواهند پای ادعاها را به ساحت این نهضت واقع‌گرا باز نمایند تا با این شیوه‌ی کوتاه‌فکرانه، به متانت و وزانت آن لطمه بزنند و بندگان مارگزیده‌ی خدا را درباره‌ی آن به شبهه بیندازند و دهان یاوه‌گویان و بهانه‌جویان را بر ضد آن بگشایند، در حالی که اگر به دنبال حقیقت بودند، آن را با چشم خود می‌دیدند و اگر به دنبال واقعیت بودند، آن را با گوش خود می‌شنیدند و آن هنگام، محکمت را به سبب متشابهات و نمی‌نهادند! چنانکه برخی یارانمان ما را خبر دادند، گفتند: مردی از سرزمینی دور به نزد منصور هاشمی خراسانی آمد و پس از گفتگویی چند، دست او را گرفت و عرضه داشت: «من گواهی می‌دهم که تو همان زمینه‌ساز موعود مهدی هستی که پیامبر خداوند ما را به همراهی با او فرمان داد!». آن بزرگوار چون این سخن را شنید، بی‌درنگ دست خود را از دست آن مرد بیرون کشید و با عتابی به او فرمود:

«دست از من بدار ای برادر! آیا این همه راه را از سرزمین خود آمده‌ای تا من را درباره‌ی دینم فریب دهی؟! به خدا سوگند من زمینه‌ی ظهور مهدی را می‌سازم، ولی اهمیت نمی‌دهم که من را به چه چیز می‌نامی؛ زیرا من آسمان آبی را سقف خود و زمین خاکی را فرش خود نساختم و خود را مانند پاره‌سنگی در اقیانوس بلا نینداختم تا تو از سرزمین خویش بیایی و من را موعود بنامی! آیا من <پسر انسان> نیستم؟! پس من را <پسر انسان> بنام و در راهی که پیش گرفته‌ام همراهی ام کن؛ چراکه من به سوی مهدی رهسپارم و با تو یا بی تو به او خواهم رسید!».

سپس در حالی که بر می‌خواست تا برود، با آواز بلند فرمود:

«من ندا کننده‌ای پیش روی مهدی هستم که ندا می‌کنم: راه را باز کنید!»^۱.

اکنون ای «جوانان دوستدار مهدی»!

اگر به راستی «جوانان دوستدار مهدی» هستید، بدانید که یاری «زمینه‌ساز موعود ظهور مهدی» از این رو واجب نیست که «موعود» است، بل از این رو واجب است که «زمینه‌ساز ظهور مهدی» است و شما اگر به راستی «جوانان دوستدار مهدی» هستید، باید برای یاری «زمینه‌ساز ظهور مهدی» به پا خیزید، اگر چه او را «موعود» ندانید. خوشا به حال کسانی که بصیرت دارند؛ چراکه آنان حق را در پس هزار پرده می‌بینند و بدا به حال کسانی که کورند؛ چراکه آنان حق را اگر چه در برابرشان باشد نمی‌بینند!

اما روایت مربوط به تقارن مریخ و زحل و دلالتش بر برخی حوادث نزدیک به ظهور مهدی،

روایتی بسیار ضعیف است که اتکاء به آن جایز نیست؛ خصوصاً با توجه به اینکه مخالف با نواهی اسلام از نظر کردن در نجوم برای پیشگویی حوادث آینده است، هر چند مانند سحر واقعیت داشته باشد.

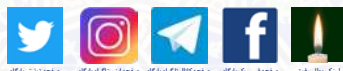


پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصورها شیخ محمد صالح المنجد



www.alkhorasani.com

پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصورها شیخ محمد صالح المنجد حفظه الله تعالى



* لطفاً بر روی لینک مورد نظر خود کلیک کنید.